

نشریه کانون فرهنگی
ایرانیان کارولینای شمالی

پیشوند

Peyvand



The Iranian American Cultural Center

Bringing the Iranian American Community Together

- Supporting families and individuals
- Educating families on their cultural heritage
- Providing resources for the parents and teachers
- Collaborating with students and local universities

Providing Venues for Cultural Events

- Persian School
- Cultural, arts, and poetry events
- Weddings
- Musical festivals and concerts
- Classes and seminars

Learn More About this Exciting Project!!

ICSNCDONATION.ORG

Kazem Yahyapour – Chairman - 919-280-9737



FaraRealEstate

fm
FONVILLE MORISE
A LONG & FOSTER COMPANY



Fara Pourshariati

Broker/ Realtor

Contact: # (919)214-0859

Fara@fmrealty.com

. Trust

. Dedication

. Expertise

فرازه پورشریعتی

**متخصص خرید، فروش، اجاره و سرمایه گذاری
در املاک مسکونی و تجاری. همراه شما در تمام مراحل!**

"Representing People Not Property"

. " Fara is an exceptional agent. She went beyond the call of duty to manage the entire process for overseeing the upgrades that were needed to make our house presentable and put it on the market. We highly recommend Fara to anyone looking to buy or sell their house. " -- Afshin S.

. " I hired Fara to be my Real Estate Agent and it was the best decision I could have made. She definitely had my best interest in mind during the whole process and kept me informed step by step. She is the Best! " -- Ellen S.

. " Fara is an excellent, professional, and courteous agent. She was always available for showing, following up, and answering questions. She has a kind, fun and positive personality which makes working with her enjoyable. I highly recommend her. " -- Hamed Z.



Rozita Akbari
REALTOR®/BROKER

(310) 279-9253

RozitaRealty@gmail.com

www.RozitaRealtyGroup.com

kw

KELLERWILLIAMS.

2017 Creekside Landing Dr.
Apex, NC 27502

Each Office is Independently Owned and Operated



M9b SHAVER

**YOU GOT QUESTIONS?
WE GOT ANSWERS!**

DR. REZA JAFARI
919-604-0808



Minoo Rakhsha, CPA

Certified Public Accountant

The Support You Deserve



8801 Fast Park Drive, Suite 301

Raleigh, NC 27617

P. O. Box 91193

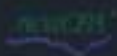
Raleigh, NC 27675

Cell: 336-577-2857

Tel: 919-946-7100

minoorakhsha@yahoo.com

www.minoorakhshaCPA.com



Nowruz: Happy new year



FLAME KABOB

7961 Skyland Ridge Parkway
Suite 110, Raleigh, NC 27617

(919) 596 2525

هنر کاشی کاری در ایران

نویسنده: معصومه حقانی



مسجد کبود تبریز، منبع: اینترنت

مرکزی، ایجاد روحیه همبستگی و ملی گرایی و مذهبی مستقل، رونق معماری در شکل‌های مختلف و در سطح جغرافیایی گسترده، گسترش فراوانی یافت. کاشی هفت رنگ اولویت اول تزئین در دوره صفوی بود؛ البته کاشی معرق همچنان زینت بخش دسته ای از آثار معماری صفوی بود.

در دوران قاجار دگرگونی‌های بزرگی در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوجود آمد که بر انواع هنرها از جمله کاشیکاری تاثیر بالایی گذاشت. ابعاد و موضوعات نقوش در این دوره آنها را از دوره‌های پیشین متمایز نمود. در این دوره کاشی‌ها همچون بوم نقاشی بزرگی عرصه نقش‌اندازی هنرمندان قرار گرفت. در نیمه اول سده ۱۳ ه.ق مساجد تهران، قزوین، و سمنان ساخته شد که کاشی کاری آنها اعلی خشتی یا هفت رنگ بود. بهترین نمونه کاشی کاری غیر مذهبی در این دوره در زمان ناصرالدین شاه و در کاخ گلستان، بنای شمس العماره و ... قابل مشاهده است، این روند تا آغاز سده ۱۴ ه.ق ادامه یافت. در این دوره بیشتر کاشی هفت رنگ (با نقش مایه‌های گیاهی برای بناهای مذهبی و گل، میوه، و چهره انسان و حیوان) و به ندرت کاشی معرق (به صورت قطعه‌های بزرگ که اشکال هندسی به ویژه شطرنجی را پدید آورد) مورد استفاده قرار گرفت.

نقش کاشی در معماری

هنر کاشی کاری به دلیل بیان ویژگی‌های تاریخی، تحولات اجتماعی و هنری معماری رایج و دیدگاه مذهبی جامعه در زمانه خود، به عنوان منبع و برگ مهمی از تاریخ شناخته می‌شود. با نگاهی به معماری ایران در خواهیم یافت که در میان انبوهی از مصالح معماری چون گل، گچ، خشت، سنگ، چوب و غیره کاشی نقش عمده را ایفا می‌کند. در حقیقت کاشی مکمل کار معماری است.

انواع کاشی

کاشی از دیدگاه عمومی و کلی به قطعات ساخته شده از مواد مختلف مانند



زیگورات چغازنبیل، منبع: اینترنت

هنر کاشی کاری با قدمتی چند هزار ساله، از آرایه‌های ارزشمند وابسته به معماری است که ذوق، سلیقه و هنرمندی کاشی‌گری سرزمین ایران، آن را به درجه‌ای از رشد رسانده که تحسین بینندگان را برانگیخته است. کاشی کاری در ایران از مهم‌ترین مظاهر بروز مفاهیم معنوی و عرفانی در هنر به شمار می‌رود که در تزیینات مساجد و اماکن مذهبی رکن اصلی را ایفا می‌کند. این هنر بیشتر خاص ایران است و اساساً شامل قطعات سفالین بوده است که به طرز خاصی شکل داده می‌شود تا با ایجاد برخی اشکال، مناسب مکان‌های مختلف باشد. به عبارت دیگر کاشیکاری نوعی تزئین گران‌تر از گچ‌بری است که به طرح‌ها برجستگی بیشتری می‌دهد و بین طرح‌ها تضاد بیشتری ایجاد می‌کند. قدیمی‌ترین کاشی در واقع آجری لعاب داده شده است که می‌توان قدیمی‌ترین کاشی ساخته شده دانست. شواهد نشان می‌دهد قدیمی‌ترین کاشی در بین‌النهرین ساخته شده است و تبادل دایمی میان مناطق مختلف ایران با بین‌النهرین در انتقال این هنر و صنعت در ایران اثرگذار بود.

کاشان، معروف‌ترین شهری است که در آن کاشی تولید می‌شود. بنا به گفته برخی محققین لغت کاشی از نام این شهر گرفته شده است. تولید کاشی در ایران از مراحل بسیار اولیه و با روش‌های ابتدایی از ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد مسیح با تولید انواع آجرهای لعاب‌دار، کاشی‌های تزیینی و مینا آغاز شده است. در دوران پیش از اسلام این هنر تنها جنبه درباری و محدود داشت اما پس از اسلام این هنر مورد توجه قرار گرفت و بیشتر در مساجد و بناهای عمومی کاربرد داشت. اوج هنر کاشی سنتی که قدیمی‌ترین سبک آن در مسجد کبود تبریز به کار رفته مربوط به دوران صفویه می‌باشد.

دوره پیش از اسلام

قدیمی‌ترین آجر لعاب‌دار ایران از زیگورات چغازنبیل کشف شده که متعلق به ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد است. در کاخ آپادانا در شوش هم آجرهای لعاب داری که سربازان گارد جاویدان در دربار هخامنشی را نشان می‌دهد کشف شده است. در زمان اشکانیان نشانه‌هایی از پیشرفت صنعت لعاب دیده می‌شود، لعاب‌های یکرنگ فیروزه‌ای و سبز روی تابوت‌ها برای دفن اجساد نمونه‌هایی از این شیوه‌اند. با وجود توسعه فن لعاب دهی، به علت ناشناخته ماندن معماری دوره اشکانی، گمان می‌رود در این دوره هنرمندان استفاده چندانی از لعاب برای پوشش خشت و آجر نکرده و نقاشی دیواری را برای تزئین بناها ترجیح داده‌اند. در عصر ساسانیان ساخت کاشیهای زمان هخامنشی با همان شیوه و با لعاب ضخیم‌تر رایج گردید. هنر موزاییک نیز در این دوره متداول گردید که نمونه آن در پوشش دو ایوان شرقی و غربی بیشاپور با رنگ‌های گوناگون و تزیینات گل و گیاه و نقوشی از اشکال پرندگان و انسان موجود است.

دوران اسلامی

پس از گسترش اسلام، به مرور هنر کاشیکاری یکی از مهمترین عوامل تزئین و پوشش برای استحکام بناهای گوناگون به ویژه بناهای مذهبی گردید. در دوره ایلخانی توجه خاصی به معماری و تزیینات بناهای مذهبی و امامزاده‌ها شد که تخت سلیمان در جنوب آذربایجان می‌توان نمونه این کاشی کاری را، که تنها در پایه دیوارها باقیست، مشاهده کرد. دوره تیموری نقطه اوج استفاده از کاشی معرق است که نمونه آن در مسجد کبود تبریز و مسجد گوهرشاد مشهد به کار رفته است. در دوران صفوی کاربرد کاشی به دلیل تشکیل حکومت قدرتمند

سفال، سرامیک، سنگ، شیشه و غیره اطلاق می‌شود اما در ایران این تعریف محدود و گستره آن کوچک است اما همین گستره کوچک دنیایی از تنوع و گوناگونی در خود دارد.

کاشی معرق: قطعات کوچک کاشی تراشیده شده از رنگ‌های مختلف که کنار هم قرار گرفته اند و نقوش مختلف مانند نقش‌های گره‌کشی یا نقش گل و بته اسلیمی را تشکیل می‌دهند. این کاشی نخستین بار در سده ۱۲ میلادی در مراغه پدیدار شد. مزیت این نوع کاشی در این است که قابلیت نصب بر روی سطوح غیر مسطح مانند گنبد و گلدسته را دارد.

کاشی هفت‌رنگ: از کاشی‌های خشت (چهارگوش) نشأت گرفته که اندازه آن ۱۵*۱۵ سانتی‌متر است که در کنار هم چیده و نقش موردنظر روی آن نقاشی و با حرارت کوره لعاب روی آن پخته می‌شود. هفت رنگ متداول عبارتند از سیاه، سفید، لاجوردی، فیروزه‌ای، قرمز، زرد و حنایی که در ابنیه تاریخی از این کاشی‌ها زیاد استفاده شده است. این نوع کاشی‌کاری از قرن یازدهم، که ادامه شیوه کاشی‌کاری معرق مقرون به صرفه نبود، متداول شد.

کاشی زرین‌فام: لعاب زرین‌فام در کاشی عباسی دارای درخشش و بازتاب رنگی است. زرین‌فام در سده ۱۲ میلادی در کاشان تهیه شده است و جنس سفال آن از خمیر سنگ است. کاشی‌های ستاره‌ای هشت پر کاشان در جهان

معروف است. **کاشی معقلی:** نقوش معقلی از ترکیب مصالحی مانند آجر لعاب‌دار و کاشی ساخته می‌شود. رواج معقلی سازی را می‌توان بعد از به وجود آمدن کاشی هفت‌رنگ و کاربرد آن در پوشش‌های داخلی، بخصوص نماکاری‌های خارجی دانست زیرا مخارج و زمان نصب کاشی هفت‌رنگ بیش از معقلی است و علاوه بر آن کاشی معقلی مقاوم‌تر از کاشی هفت‌رنگ است. از این کاشی بیشتر برای حاشیه بندی، نوشتن کتیبه ها و اسما جلاله استفاده می‌شود.

کاشی مینایی (موزاییک): این روش توسط سفالگران کاشان توسعه و رونق یافت که در واقع گونه‌ای از کاشی معرق است. مینا به معنی لعاب شیشه ای و با تعداد رنگهای زیاد موسوم به هفت رنگ است. فن مینایی به رنگ‌های آبی کبالتی، آبی لاجوردی، سفید و قرمز تهیه می‌شود.

کاشی مقرنس: این کاشی هنری شاخه شده از آجر، گچ و کاشی است که در زیبا سازی بنا نقش مهمی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت مقرنس نوعی کادربندی است که تزئین سه‌بعدی ایجاد می‌کند. آندره گذار بارها به سه‌کنج‌های مقرنس‌دار در کاخ ساسانی سروستان در سده پنج میلادی اشاره دارد. در دوره اسلامی، برخی پژوهشگران شمال آفریقا را در قرن ۱۱ میلادی سرچشمه این عنصر دانسته‌اند.



کاشی‌کاری مسجد شاه تهران، عکاس: معصومه حقانی



کاشی‌کاری مسجد شیخ لطف الله، عکاس: محبوبه سیف



سردر باغ ملی، عکاس: معصومه حقانی



شمس‌العماره تهران، منبع: اینترنت

نامه سردبیر

دکتر شهلا باقری



دکتر شهلا باقری فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران می باشد و تخصص خود را در رشته روانپزشکی از نیویورک مریکال کالج افز نموده است. در حال حاضر، شهلا در شهر رالی به درمان کودکان، نوجوانان، و بالغین ادامه می دهد. شهلا به نویسندگی و روزنامه نگاری علاقه بسیار دارد و از پندین سال پیش سردبیری نشریه کانون را به عهده گرفته است.

اما دخترانی که در دوره کنونی به دنیا می آیند خوش شانس تر از مادر بزرگان و مادران مادر بزرگ هایشان هستند چون قادرند که استعدادهای ذاتی خود را پرورش دهند. ولی نسل های گذشته در ایران حتی اگر خود در خانواده ای روشنفکر رشد می یافتند، با تبعیضات زیادی در جامعه ایران مواجه می شدند که برادرانشان اغلب از آن بی خبر بودند. امروز که در باره زندگی مریم میرزاخانی می خوانیم باید به یاد داشته باشیم که این شیرزن نماد استعداد و کار و کوشش زن ایرانی و الگویی برای سایر شیرزنان فرهیخته ایران است که هر یک می توانند سهم به سزائی در عظمت و سربلندی کشور، ضمن پاسداری از زبان، فرهنگ و رسوم ایران زمین داشته و میراث شایسته ای را از خود برای نسل های آینده به جای بگذارند.

درد بر دوستان پیوند. در این شماره، مقالات گوناگونی را به شما عرضه می کنیم. یکی از این مقالات راجع به دختربرازنده ایران، مریم میرزاخانی می باشد. مریم اولین زن در دنیا و نخستین فرد ایرانی می باشد که به اخذ جایزه فیلدز نائل شده است. مدال فیلدز که نوبل ریاضیات هم خوانده میشود، هر چهار سال یکبار به دو تا چهار پژوهش گر که کار ارزنده ای در رشته ریاضی انجام داده باشند، اهدا می شود. زمانی که من تصمیم گرفتم راجع به مریم بنویسم، به یادم آمد که چندی پیش، یکی از آقایان عضو جامعه ایرانی به من گفته بود خیلی از مقالات انتخابی من در پیوند راجع به زنان است و تا مردان. به این معنی که گویا پیوند ظاهرا نماینده خانمهاست. و همین موضوع مرا به فکری عمیق فرو برد. اندیشه هایم مرا به تبعیضاتی که در اجتماع ایران بین زن و مرد وجود داشت پرواز داد و به یاد خاطره ای از درس ریاضی در کلاس نهم دبیرستان انداخت. در آن روز معلم یکی از دختر ها را به پای تخته فرا خواند و یک مسئله خیلی مشکلی که از حد کلاس نهم بالاتر بود به او داد. دختر بنیوا هم نتوانست مسئله را حل کند. معلم به یکی دو نفر دیگر اشاره کرد و آنها هم نتوانستند آن را حل کنند. در این زمان او رو به من نمود و پرسید «شهلا تو میدونی جوابش چیه؟» من هم با حالت کمروئی گفتم نه، نمیدانم. یکبار معلم ریاضی، مردی که لیاقت آموزگار بودن را که یکی از شریف ترین مشاغل دنیاست نداشت، پایش را محکم به زمین کوبید و فریاد زد: «آخه زن که برای ریاضی ساخته نشده. زن باید قرمه سبزی درست کنه.» اگر چه تهیه و طبخ قرمه سبزی خود هنر زیبایی است که اعضای خانواده را دور هم می آورد و خود نمادی از عشق به خانواده به شمار می آید، اما سخن آن شخص بی کفایت توهینی مستقیم به همه ما و به خصوص به من بود. به هر حال امروزه اخذ جایزه فیلدز در رشته ریاضی توسط یک دختر ایرانی، مفهومی ژرف برای من دارد، در حالی که میدانیم باورهای خرافاتی و سخنان توهین آمیز افراد کوتاه نظری همانند آن فرد معلم نما تا چه اندازه می تواند اثر منفی بر روی کودکان و جوانان داشته باشد. ملتی پیشرو است که از استعداد و هنر تمامی افراد جامعه بهره گیرد و گر نه کشورهایی چون عربستان سعودی که با نادیده گرفتن حقوق انسانی نصف جمعیت خود یعنی زنان، و فقط با اتکا به منابع نفت اقتصادشان را اداره می کنند، به هیچ وجه نمی توانند و نخواهند توانست خود را پیشرو و توسعه یافته پندارند، چرا که اگر در آمد های نفتی خود را از دست دهند به وضع فلاکت باری دچار خواهند شد.

می دانیم ایران شاعران پر شمار مرد در طول تاریخ ادبیات خود داشته و در مقابل، تعداد شاعران زن در مقایسه با مردان بسیار کم و انگشت شمار بوده است. لیکن در عصر حاضر می بینیم که تعداد شاعران، هنرمندان و دانشمندان زن ایرانی در سراسر جهان به نحوی آشکار رو به فزونی بوده و هست. آیا در گذشته چند رودابه پیش از آنکه صدایشان شنیده شود به گور سپرده شده اند؟





باختند. مریم از این حادثه تلخ جان سالم به در برد. یکی از شرکت کنندگان در المپیاد ریاضی که او هم از مسافران این اتوبوس بود به یاد می آورد: «کنفرانس ریاضی در اهواز و قبل از نوروز بود. آن شبی که قصد باز گشت داشتند باران می آمد. دیرراه افتادند چون می خواستند شهر را بگردند.» مریم در باره این تصادف گفت که اتفاقی بد وقتی می افتد که همه چیز به خوبی می گذرد، گفته ای که در زندگی پربار ولی کوتاه خودش واقعیت پیدا نمود.

بازماندگان دکتر مریم میرزا خانی، همسرش یان واندراک استاد ریاضی در دانشگاه استنفورد، و دخترش به نام آناهیتا می باشند.

گردآوری از منابع مختلف از جمله نیو یورک تایمز



رئیس اتحادیه ریاضیدانان جهان در سال ۲۰۱۴ اولین زن دنیا و نخستین فرد ایرانی را برنده جایزه فیلدزاعلام نمود. این جایزه نماد پیشرفت و موفقیت در ریاضیات و همتای جایزه نوبل است. مریم میرزاخانی به دلیل پژوهش هایش در پیشبرد هندسه و سیستم های دینامیک به دریافت این مدال نائل شد. این جایزه هر چهار سال یک بار به ریاضیدانان جوانتر از چهل سال برای کشفیات برجسته در زمینه ریاضی اهدا می شود. زمانی که دکتر مریم میرزا خانی مدال فیلدز را دریافت کرد به تازگی دوره شیمی درمانی را به دلیل ابتلا به سرطان سینه به اتمام رسانده بود. البته او نمیخواست کسی راجع به بیماری اش بداند و یا با خبرنگاران در این باره گفتگو کند و به این دلیل اتحادیه ریاضی دانان مخفیانه او را به مراسم آوردند و قبل از اتمام مراسم او را زودتر خارج کردند که بیماری اش در خفا بماند.

مریم جواب سوالهایی را در زمینه ریاضی پیدا نمود که فیزیک دانان و ریاضی دانان را سالها به فکر انداخته بود. او دوبار در المپیاد ریاضی جهان مدال طلا و نمره کامل گرفت. وقتی به مدرسه می رفت به او مسائلی می دادند که نتواند حل کند ولی همه را حل میکرد. پر انرژی حرف می زد و اشتیاق زیادی به زندگی داشت. با شوق و همچنین صبر زیادی با ریاضیات بر خورد می نمود. بهترین لحظه زندگی او زمانی بود که جواب مسئله ای را پیدا می کرد. او نه تنها مسائل زیادی را حل نمود، ابزارهای ریاضی جدیدی تولید کرد که امروزه اساس کار ریاضیدانان می باشد. دکتر میرزا خانی یکی از چهار برنده جایزه فیلدز در سال ۲۰۱۴ در کنگره جهانی ریاضیات در کره جنوبی بود و تا آن زمان، تمامی برندگان پیشینه مرد بودند. او در عین حال اولین ایرانی بود که به دریافت این مدال نائل شد.

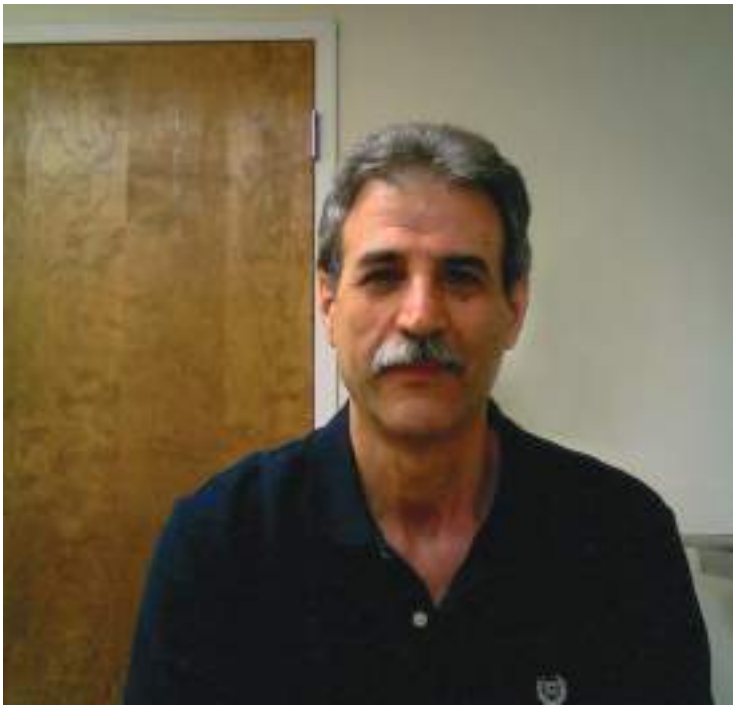
ریاضیات دکتر میرزا خانی به مشاهده اثر متقابل دینامیک و هندسه بستگی دارد. تصور کنید یک نوع پیچیده میز بلیارد، که توپها از یک جهت به جهت دیگر روی این میز مستطیل می جهند. میرزا خانی در کارهایش در دانشگاه شیکاگو تعداد زیادی میزهای بلیارد با شکلهای خیلی پیچیده را بررسی نمود و جهت تحرک این توپها را در اشکال و اندازه های مختلف محاسبه نمود. این مسئله مشکلی بود که به وسیله ریاضیدانان معتبری سالها تحقیق شده بود ولی هیچکدام راه حل اساسی را پیدا نکرده بودند.

مریم میرزاخانی در ماه می ۱۹۷۷ در تهران پا به جهان گشود. در کودکی کتاب های زیاد می خواند و قصد داشت نویسنده بشود. در دبیرستان عضو تیم ایران در المپیک بین المللی ریاضی بود و در المپیک ۱۹۹۴ برنده مدال طلا شد و سال بعد هم مدال طلای دیگری گرفت با نمره کامل، که رویداد نادری بود. بعد از اخذ مدرک لیسانس از دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۹۹۹، به دانشگاه هاروارد رفت و دوره دکترایش را در سال ۲۰۰۴ به پایان رساند. در این زمان به عنوان استاد در دانشگاه پرینستون انتخاب شد تا سال ۲۰۰۸ که مقام استادی در دانشگاه استنفورد را پذیرفت.

مریم میرزاخانی، از جمله سرنشینان اتوبوسی بود که در سال ۱۳۷۶، در زمان بازگشت از مسابقه المپیاد ریاضی از شهر اهواز، به دره پرتاب شد. در این سانحه تلخ متأسفانه هفت تن از دانشجویان سرنشین اتوبوس که اغلب از برگزیدگان المپیادهای ملی و بین المللی بودند در اوج بالندگی و شکوفایی علمی، جان

انقلاب مشروطه و پیش زمینه ملیش

نویسنده: صادق حسینی



اوضاع اجتماعی دوره قاجار، علیرغم تمدن و فرهنگ کهنسال دیرین ایران، تقریباً یک جامعه قرون وسطائی با تعصبات شدید مذهبی به وجود آورده بود که تاثیر زیادی بر روح و روان اکثریت این جامعه گذاشته و مردم سخت پای بند شعائر مذهبی بودند و از هر گونه نفوذ شیوه زندگی متفاوت و تمدن غربی بر کنار مانده بودند. عدم تماس با اروپائیان تنها به دلیل تقویت مذهب و تظاهر شدید به دینداری و تعصب، آنها را از معاشرت با دیگر کشورها به ویژه همسایگان دور نگه داشته بود.

به گفته فریدون آدمیت، تصویری که از آن دوران داده شده فساد و استبداد دستگاه حکومت سیاسی را بطور مشخص دولت مردان و در رأس آنان شاهان قاجار قلمداد می کردند، و در این میان اگر اشاره ای هم به نقش باز دارنده روحانیت می شود فرعی و ناشی از ضعف دستگاه حکومت تلقی می شود.

برای شناخت دقیق تاریخ دوران معاصر در وجهی سیاسی و آشکار حکومت که همان شاهان قاجار هستند، اسناد و مدارک فراوانی داده شده، ولی در وجه دیگر آن پایگاه حکومت مذهبی که به مراتب دارای نفوذ و قدرت بیش از حد بوده کمتر گفته شده است. و آن پیش شرط درک درست تاریخ ایران در دوران معاصر است و نه اینکه این مطلبی نو و یا احیاناً مخفی باشد. آثار روشنگران و اندیشه ورزان دوران پیش از انقلاب مشروطه، هر چند به مصداق «آنچه عیان است چه حاجت به بیان است» و با توجه به حضور ملموس حکومت مذهبی به شرح و تفصیل آن نپرداخته اند. نمونه زیر شاهدهی است بر این مدعاست:

حاج سیاح از روشن مردان آن روزگار می نویسد: از تمام نقاطی که من دیده ام بدتر ایران است. که هیچ جا به این درجه خراب و پریشان نیست، جهت آن هم این است، در تمام زمین به این شدت ظلم از امرا و نفوذ جهل از ملاها نیست.

این دو سنگ آسیاب در ایران در نهایت قوت و شدت عموم را خرد می کنند زیرا هر کس برای حفظ خویش در مقابل این دو قوه ناچار به تزویر و دروغ گوئی است که سبب انحطاط اخلاق جامعه میشود.

و نمونه های بسیاری در این زمینه که در «تاریخ بیداری ایرانیان» و دیگر کتاب ها به وضوح شرح داده شده که به دلیل کمبود وقت از آن می گذریم و تنها به بحث زمینه های انقلاب مشروطه می پردازیم.

روند پر شتابی که جامعه ایرانی را در دوره معاصر در تمامی زمینه های مادی و معنوی بر سرانشیب انحطاط رانده است و باید هر ایرانی میهن دوست را به پرسش های دهن

سوز درباره سرشت و سرنوشت تاریخ کشورمان برانگیزد، و در مقابل این خطر جدی که ایران می رود تا برای همیشه از گردونه پیشرفت جهانی خارج و به وصف کشورهای جهان سوم ببیوندد، به تفکر در باره علل و اسباب روند اضمحلالی ایران وا دارد، و این جز با دانستن حد اقلی از تاریخ معاصر و رویداد های دوره مشروطه میسر نیست. و گر نه انتقاد به خودی خود و خرده گیری، افشاگری، دردی از دردهای بی درمان جامعه طوفان زده مان را درمان نمی کند، بلکه باید ریشه و علل دردها را شناخت و با ارائه راهکاری مناسب کمر به حل مشکلات بست. منظور زیر، تلاشی کوچک جهت شناخت از شرایط پیچیده این دوران است. «حادثه سیاسی بدون زمینه فکری آنها قابل درک و سنجش نیست» فریدون آدمیت

با مرگ کریم خان زند و قدرت گیری قاجاریه، ایران وارد مرحله تازه ای شد، همزمانی این دوران با اروپا که در آن تحولات چشمگیری در حال شکل گیری بود، ایران را دچار تکانه های زیادی نمود. جامعه ایران را دستخوش تشنج زیادی نمود.

نفوذ دولتهای روس در شمال و انگلیس در جنوب همراه با استبداد سیاه دوران ناصری از جمله عوامل تاثیر گذار در شکل گیری انقلاب مشروطه به حساب می آیند. قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی و سلسله اتفاقاتی که بعد از آن روی داد، ائتلافی را که از دیر باز بین روحانیت و دربار بود بر هم زد و زمینه را برای یک تحول بنیادی برای مردمی که به جان آمده بودند و از دیر بار دغدغه عدالت و آزادی را داشتند، فراهم آورد.

تحولات اروپا که پی انقلاب کبیر فرانسه بود سهم بسزائی در این مورد داشته است. بطور کلی عوامل متعددی در ایجاد انقلاب مشروطه وجود داشته است که شماری از آنها عبارتند از:

- ۱- شکست سنگین ایران از روسیه و تکانه های سیاسی و اقتصادی حاصله از آن بر پیکر جامعه ناتوان ایران
 - ۲- اعمال نفوذ انگلیس در جنوب و غارت منابع نفتی ایران
 - ۳- انقلاب کبیر فرانسه و ترکشهای حاصله از آن
 - ۴- استبداد و خفقان دوران ناصرالدین شاه
 - ۵- اعمال نفوذ روحانیت در کلیه امور کشور مانند دولت در دولت
 - ۶- شروع تحولات و مدرناسیون در ژاپن
 - ۷- مسافرت به کشورهای اروپائی و مشاهده پیشرفت های آنها
- از میان عوامل نامبرده، استبداد سهم بیشتری در سوق دادن مردم به ایجاد یک تحول بنیادی را در بر می گیرد.
- نطق ها و سخنرانی های آتشین پیشگامان و روشنفکران بر ضد نبودن عدالت و امنیت



به سبب فقدان عدالت، فقدان آزادی و فقدان مرجع تظلم بی طرف در اذهان اکثریت طبقات به وجود آمده بود و هدف اصلی آن تاسیس عدالتخانه بود و بعد ها در روند انقلاب اهدافی دیگر به آن افزوده شد.

در واقع این انقلاب از هر نظر یکی از پیچیده ترین وقایع تاریخی ایران و حتی جهان است. در کشوری که ۹۸ در صد اهالی آن بیسوادند از روابط قرون وسطائی قدمی فراتر نرفته و حاکمیت مذهبی در اوج قدرت قرار دارد، و دو قدرت جهانی برای تسلط بر آن از هیچ کوششی فروگذار نیستند، انقلابی رخ می دهد که ثمره آن تصویب یکی از مترقی ترین قانون های اساسی جهان می باشد، انقلابی که نه تنها به خلع شاه و فرار او از کشور منجر میشود، بلکه پر قدرت ترین رهبر مذهبی آن شیخ فضل الله نوری را در ملا عام به دار می آویزد و در کشوری که پیش از آن خونبهای مرد ارمنی ۲۵ تومن بود، پیرم خان ارمنی به ریاست کل نظمیه پایتخت می رسد.

در چنین فضائی بود که انقلاب مشروطه شکل گرفت و در این روند با تشکیل شورا و تامین مسئولیت قوه مجریه در مقابل مجلس، خود کامگی حکومتی و محدودیت های قانونی مهار گشت، ولی آنچه در آنجا مطرح نبود، حقوق و آزادی های فردی بود، که این خود به زمینه سازی بحرانهای بعدی و دگردیسی آن در دوران حکومت رضا شاه انجامید.

بهار شیراز و خار جفا

پارسال اسفند ماه بود که دیدمت شکوفه داده بودی. همان زمان برایت نوشتم شتاب نکن، فریب این نرم و گرمی مخور. نوشتم به دل ما شبیه نباش که آزاد گفت به امید ها نشستیم و به یاد ها شکفتیم - و در آن سیاه منزل به هزار وعده ماندیم و به یک فریب خفتیم.

برایت ای درخت پرپر نوشته بودم شکوفه جانت را بگذار برای بهار، که خواهد آمد، و شتاب نکن، این نازک بدن های سپید را به دست باد و تگرگ مده، که ما بخت خود در این شتاب و خوشدلی باختیم و چون چله رسید از ترس سرد سیاه شدیم و همه بار و برگذاشتیم.

اما نشنیدی پند مرا. امسال دی ماه شکوفه داده ای، خیره سر. بادام بنی که دی ماه شکوفه داده ای.

استاد بزرگ شیرین سخن، همشهری حافظ، زنده یادش دکتر لطفعلی صورتگر، در کلاس دانشکده ادبیات یک روز که سخن از سفری دور می گفت قطعه ای از ساخته های خود را خواند که بعد ها که منتشر گشت در آن «برلن» جای خود به «برزن» داده بود. هنوز بعد پنجاه سال صدایش را در گوش دارم و هنوز قطعه دلتنگی غریبانه آن ادیب صاحب دل با «برلن» در گوشم مانوس ترست.

شیراز را دوباره به یاد من آورد
گلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد
بادام بن، شکوفه، مه بهمن آورد
نازم هوای فارس که از اعتدال آن

اینک بادام بن، در این جزیره مه گرفته نجیب، دی ماه شکوفه داد. یک شیرازی دیگر استاد استادان سروده است:

سعدی به در نمی کنی از سر هوای دوست بر پات لازم است که خار جفا رود

نویسنده: مسعود بهنود

گرد آوری: فرشته ناصحی

ایراد می شد و در تحریک والتهاب جامعه در جهت یک تغییر بزرگ بسیار کارساز بود. از جمله سید جما الدین اسد آبادی چنین میگوید:

«ای مردم تا زمانی که شما این مستبدین بی رحم را آقا و سرور خود می دانید محال است روی خوشی و سعادت را ببینید.»

آخوند زاده می گوید: «حیف بر تو ایران، خاک تو خراب است، و اهل تو نادار، شاه تو مستبد است و تاثیر ستم مستبد و زور و خرافات موهوم پرستان باعث ضعف و ناتوانی تو شده.»

طالبوت یکی دیگر از روشنفکران می گوید: «چهل کرور نفوس خود را زنده پنداشته اند، حال آن که جسد ملیت ایشان کمتر از نقطه ذره بینی شده است.»

اخلاق عمومی فاسد است که غیر از سکنه این خاک، هوای محیط و جهاد و نبات این مملکت را فاسد و مسموم ساختند.

در همین زمینه میرزا ملکم خان می نویسد: «در کره زمین هیچ دولتی نیست که به قدر دولت ایران بی نظم و پریشان و غرق مذلت باشد. از میان سی کرور اطفال ایرانی که بیشتر شصت هفتاد سال دارند ده نفر مرد بالغ بیرون نیاید. مگر یکی دو نفر که آنان هم مغلوب اکثریت غالبین و منکوب ارجال الظالمین شدند.»

او همچنین می گوید اگر ملت تربیت نشوند و همه مردم با سواد نشوند قانون اساسی و همه زحماتی که در راه تاسیس یک حکومت جدید می کشیم، هیچ و پوچ خواهد بود. او راه بر آمدن یک جنبش مترقی از درون ایران را بسته می یابد و اعتقاد دارد سدی در برابر رسوخ افکار مترقی ایجاد شده است که به سبب خرافه پرستی، غیر مسلمانان نمی توانند به کشورهای مسلمان گام بگذارند، پنداری سر تا سر جهان خارزار و فقط شما گل هستید.

دیگر متفکر این دوران میرزا آقا خان کرمانی می گوید: به جان تو اگر یک جلد کتاب بحارالانوار مجلسی در هر ملتی انتشار دهند و در دماغ های آنان این خرافات را ریشه دوانند، دیگر امید نجات از برای آن مشکل و دشوار است.

انقلاب مشروطه در واقع انفجار عقده هائی که طی سالهای استبداد خشونت آمیز قاجار



ستار خان و باقر خان از رهبران جنبش مشروطه

هنر شعر، هنر اندیشه

نویسنده: یوسف امیری



شعر گفتن خود نوعی قضاوت است. شعر در واقع گره خوردن اندیشه و خیال است.

هنر کلامی است، که اندیشه و خیال، حرکت، و نگاه را به ما و یعنی به خواننده منتقل می کند. این بینش از رودکی تا کنون، به همین شکل به سنجه در آمده است. تمامی مباحث قدیم و جدید، در باره عناصر ساختاری شعر، مثل وزن و قافیه و زبان و شکل و صنایع گوناگون، شعری و جنگ و جدال ها در باره مفاهیم و برداشتهای گوناگون از همین عناصر و ادعاهای جدید، همه و همه در اساس، در باره ده سطر شعر بر دارد و ده صفحه در ستایش بافت و ساختار و صورت و سیرت آن شعر بنویسد از آن سوی ارسطو، تا این سوی آراگون، هم به صد نام از نام آوران نقد شعر استناد کند، اما همان شعر را ده نفر خواننده جدی شعر بخوانند و بعد بگویند، با من کاری نکرد، یا به ما لذتی نبخشید و ما از درک گفتارش عاجز شدیم، مورد ادعا نمی تواند شعر باشد.

تصادفی نیست که ۹۰۰ سال است که نام خاقانی با قصیده ایران و هزار و صد سال است نام بایزید بسطامی با این گزاره:

به صحرا شدم/عشق باریده بود/و زمین تر بود/چنان که پای به برف فرو شود/ به عشق فرو شدم/

و یا ابوالحسن خرقانی گوید:

بر همه چیزی کتابت بود، مگر بر آب

و اگر گذر کنی بر دریا/از خون خویش/ بر آب کتابت کن

تا آن کز پی تو در آید/داند که/عاشقان / و مستان /و سوختگان رفته اند

اگر شعرش را دوست داشته باشی، حدود بینش شاعر را در فراز و فرودهای شعریش درک خواهی کرد.

در این جمال اندک، آنچه گفتنی است، این است که بحث بر اشعار کلاسیک شاعر را به وقتی دیگر، و یا کسی دیگر، با دانشی فراختر و گسترده تر موکول می کنیم. توانم را جمع، تا اشاراتی هر چند خلاصه و شاید شتابزده، بر اشعار امروزم.

در این اشعار که شعر اندیشه و تفکر است، میتوان به چند و چون اندیشه و تا حدودی درون مایه شعر او آشنا شد.

بابا علی اسلاف شعرش را به خوبی می شناسد:

شعر او ریشه دار است. و این ریشه ها، را وامدار شاعران بزرگ میهن مان، فردوسی، خیام، عطار، حافظ، سعدی و مولانای کبیر است.

شعر او شفاف و روشن و ساده است، آن قدر ساده که خواننده فکر میکند شاعری کاری سخت نیست. زیبایی و سادگی کلام او را نمی شود تقلید کرد. در واقع شعرش مثل شعر ایرج سهل و ممتنع است.

شعر او با تحولات زندگی و پیرامون او همراه است، و درواقع شعر او زنده و از زندگی و زیبایی هایش، و سختی هایش، مهربانی هایش، سرچشمه می گیرد.

اندیشه و احساس نیرومند در شیوه بیان او و خصوصاً سادگی و روانی واژه ها و چینش آنها، بار معنی را برای خواننده آسان می کند، این احساس لطیف در شعر «نگاه مادرانه» در واقع تجلی خاصی می نماید و تو را به یاد شعر مادر ایرج میرزا و یا شعر «مادر» شهریار می کشاند. این شعر بالغ است و تو را به

کوچه های دیروز و پریروز می برد به یاد مادران سخت کوش، و زحمت کش، به یاد درد ها و رنجهای مادرانه، و عشق پر شور مادرانه می برد. غم وجودت را

پر می کند، بغض گلویت را میگیرد، به گوشه ای خیره شوی و گونه های خیس ات را با انگشتانت بسرائی، اندیشه کنی، به فکر فرو روی و به یاد فروغ فرخ زاد

«سهم من این است، سهم من این است، سهم من» و من بدون اغراق، تنهایی و غریبی خویش را در این شعر باز یافتم.

غم جدایی در این شعر تو را علیه زور گویان می شوراند، بغض گلویت را میگیرد، خسته و تنها به دور دستها نظر می افکنی که چگونه است و چرا که

نشود. چمدانت را برداری، بر پر مرغ عشق بنشین و به پا بوس مادر بروی، روبرویش بنشین و دستهایش را در دستان لمس کنی، نگاهش کنی و بگویی

اما در باره ماهیت، یعنی چیستی شعر و پرسش از گوهر و چگونگی آفرینش شعر می توان گفت، شعر بر آیند شکفتن الهامی ویژه در جان شاعر است. مکاشفه ای که از طلوع افق ناگهان در ذهن شاعر می درخشد، شهابی که فضایی ناشناخته را برای لحظه ای در تاریکی های نا خود آگاه ذهن شاعر روشن می کند. این مکاشفه، تبی است که جان شاعر را می گذازد و بیقرار می کند. تا نا شناخته ای را که دمی در خیال دیده است باز آفرین کند، در روند این باز سازی، شاعر خلق می کند و می آفریند، یکی از این شاعران خالق، همسایه نزدیک همه ماست در این دیار، و به قول اسماعیل خویی شاعر و فیلسوف «نا کجا آباد».

شاعری که شاید اغلب همشهریان از روح بزرگ و اشعار نابش اطلاع چندانی ندارند، که صد البته این گناه ماست و نه او:

پس از غرق شدن در «در روایی دیگر» و باز سازی «یک روایا» نوشته دوست عزیزم جناب دکتر علی بطحایی، و به قول خودش بابا علی، مرا بر آن داشت که احساسم را بعد از خواندن این دو کتاب برای شما گزارش کنم، البته و صد البته کار نقد چنین نوشته هایی، بسیار سخت و گستاخانه می نماید:

امیدوارم که این گستاخی و یا بهتر بگویم دخول بی اجازه را بر من ببخشند، در عین حال شاید زمینه ای شود که قلم بدستان معتبر به میدان در آیند و نور راهنمای ما باشند.

صدای آبخار شعر او را از جنس ابریشم و عشق، شور و شادی، غم و درد و رنج یافتم.

برای شناخت شعرش، بایستی از یک تقسیم بندی کلی کمک بگیری تا بتوانی به خلق و خوی شاعر آشنا شوی، با این کار میتوان و شاید بشود اندیشه شاعرانه او نقبی زد و خود را به دریای آشنای زندگی پیوند داد و دریچه هایی به شعر عمیق او گشود. این دریچه ها شاید لزوماً اندیشه و احساس شاعر نباشد. اما

دوستت دارم.

زخمهای اجتماعی بگذارد تا شاید درد را اندکی تسکین دهد.
او نادانان، باج بگیران، و رو باه صفاتی را که به جان منصورها افتاده اند دشمن انسان می انگارد. او حقیقت را می داند و پس حقیقت را می نماید:
«پای در زنجیر کردند و ببرندش بسوی دار
گفت مردی ایستاده در بلندی
شیخ گفته «او گنه کار است»
بارها می رفته با آزادگی

در شهر و ده

یا قریه و قلعه

آری جرم این است.»

آری چنین است، شیخ گفته همان شیخ که خیام شاعر نامی اشاره دارد.

شیخی بزنی فاحشه گفتا مستی

هر لحظه به دام دگری پا بستی

گفت، شیخا، هر آنچه گویی هستم

اما تو چنان که می نمایی هستی؟

بنظر من، شعر آزادی بها دارد، تفکر خاموش و خواننده را متغیر می کند، نهیب می زند.

«کما دارانتان را در کمانها تیر می باید

شما عزمی اکنون، راسخ و پیگیر می باید

اگر مردانه روی آرید

و بردارید، از روی زمین

از دشمنان آثار

شود بی شک تن و جانتان

ز رنج و خستگی ها دور

تن از سستی رها سازید»

حمید مصدق

شاعر حقیقت را به شما نشان می دهد.

او خواننده را بیاد شعر معروف برتولت برشت می اندازد

«آنها که حقیقت را نمی دانند، نا دانند

اما آنها که حقیقت را می دانند

ولی آن را انکار می کنند

برشت

تبهکارند»

«بیم موج»

شعر او قصه و طوفان است، بقول حافظ

صدای بابا علی در این شعر ابریشم و عقیق و عشق است. کلمات همدیگر را می یابند، در کنار هم بخوبی چیده میشوند، همان احساس زیبای سیدان عاطفه و عشق برای یک شعر ناب. خواننده از صداقت جملات لذت می برد و از آنچه بر مادری عاشق رفته حزین می شود، غصه می خورد، که چرا؟ و تا کی؟
اگر در غربت باشی و طعم تلخ جدایی ها را مزه کرده باشی، روزت شب می شود، بهانه گیر می شوی، به زمین و زمان نفرین می کنی، زبانم لال به زمانه آری به زمین نه.

در شعر «نیمکت خالی» که در واقع برای من شعر زندگی است، شاعر همراز و هم نوا و همراه با طبیعت سخن می گوید، به آن ارج می گذارد و خود ذره ای از بهاران، رود باران، آبشاران و کوهساران می شود. کلماتی مثل زندگی، تنهایی، خورشید، بهار، خالی، همه این کلمات در این شعر، حس قوی انسان بودن و عاشق بودن را ندا می دهند و می بینی که به جان، به جان جان، و جان جانان و یکی شدن ذره، با کهکشان، از قطره باران، و حرکت جویباران، خود خویش را به دشت تشنه یاران، همیاران و هم باوران می رساند. شاعر احساسش را با دیگر شاعران هم نسلش و خاطبانانش تقسیم می کند.

«طبیعت زیباست، زندگی زیباست و آری

تا این پنجره باز است، جهانی با ماست»

بابا علی

هوشنگ چهار لنگی

«زندگی را دوست باید داشت زندگی با غیبت»

«زندگی آتشگهی دیرنده پا برجاست

گر بیفروزش رقص شعله اش

در هر کران پیداست

ور نه خاموش است

و خاموشی گناه ماست»

سیاوش کسرائی

«زندگی خیابان درازی است که هر روز

زنی با زنبیلی از آن می گذرد

زندگی شاید

ریسمانیست که مردی با آن خود را از شاخه می آویزد

زندگی شاید طفلیست که از مدرسه باز می گردد

فروغ

زندگی شاید افروختن»

او شاید زندگی را فرا تر از آنچه هست ببیندیش.

او بدینگونه هم صدایی خویش را با ما هم آوا میشود و شور شعر شکرین خود را حتی اگر لازم باشد با نی لبکی، آرام، آرام و یا چون قطره چکانی، کلمات را تک تک، واژه واژه، بند بند، به خواننده میرساند.

کلمات، سلولهای شاعرند، زنده اند، و با تو حکایت می کنند. با تو به پیکار می روند، با تو خشمگین می شوند، تحمل درد می کنند، خسته می شوند، ولی عقب نشینی نمی کنند. تجربه های پنهانی شاعر گاه دو طرفه می نماید. گاه اندیشه نوشتن در دستان شاعر است و نه در تفکر او. دستهایش می نویسد ولی عملا نمی نشیند که شعر بسراید. شعر خودش می آید. دستها اهرمهای کاری شاعرند.

شعر زیبای «آزادی بها دارد» شعری است خود شور و شور آفرین

شاعر با ناپاکی ستیزه می کند، و حق را پاس میدارد. گویی کتاب بالینی اش، کاملاً بر او حاکم و مسلط است. یعنی شعر مولانا، با او می آمیزد، او خود را همراه قافله می بیند. او شریک دزد نیست، او شریک شر نیست، او خود شور است و شور انگیز. او با منصور همراه است، با منصور به مسلخ میرود، گویی زیر شانه های او ایستاده است، وان الحق منصور را گواهی می دهد. و به تفکر منصور حلاج شیرازی ارج میگذارد. او در زبانش مرهمی است که می خواهد بر



در جستجوی ایرانی و ایرانیست

نویسنده: دکتر لقمان زعیم



ایرانی و انیرانی (نا ایرانی) کیست؟ معیارهای ما برای این ارزیابی چیست؟ چه عواملی ایرانیان را به هم پیوند میدهد؟ این پرسشها در نگاه اول ممکن است عادی و پیش پا افتاده به نظر برسد ولی با کند و کاوی بیشتر، پیچیدگی و اهمیت این پرسش آشکار میشود. به طور مثال میشود جواب شنید که ایرانی کسی است که دارای خواص اکثریت یک ایرانی امروز است مثلاً زبان مادری او فارسی است، دارای ژن یا نژاد خاصی است و مذهب او اسلام است و یا با دیدی مدرن تر پاسخ شنید، که ایرانی کسی است که در محدوده کشور ایران به دنیا آمده و زندگی میکند. اگر هر یک از این تعاریف را بپذیریم:

- پس تکلیف ایرانیانی که زبان مادریشان فارسی نمی باشد چیست؟
- آیا یک بلوچ، لر یا کرد از یک تهرانی، شمالی ویا کرمانی بیشتر یا کمتر ایرانیست؟

- آیا زرتشتیان، بهاییان، ارامنه، یهودیان، بی دینان،..... انیرانی هستند؟
- و آیا بچه های ما که در خارج از ایران به دنیا آمده، بزرگ شده و زندگی میکنند ولی خود را ایرانی میدانند و دلشان برای ایران می تپد ایرانی نیستند؟
- آیا مردم افغانستان و تاجیکستان که در محدوده جغرافیایی امروز ایران نیستند ولی زبان و فرهنگشان با ما مشترک است ایرانیند؟

- و در آخر آیا هر شخصی که در کشور ایران زندگی میکند یا در آن به دنیا آمده لزوماً ایرانیست؟ حتی اگر پندار و گفتار او رفتار و ضد منافع ایران و ایرانی باشد؟ همانطور که مبینید ایرانی بودن به آسانی قابل توضیح نیست مخصوصاً اگر بدانیم که چنین حس وابستگی که برای ما ایرانیان بسیار طبیعی به نظر می آید، در میان همه ی مردمان جهان الزاماً وجود ندارد.

بنابراین برای فهم بهتر این حس نیرومند، ولی بیشتر ناخودآگاه، که ما ایرانیان را به هم پیوند می دهد باید در جستجوی معانی عمیق تری از ایرانیست بودن.

ایرانیست و ملیت

اگر در پی تعریفی از ایرانیست باشیم باید نخست پرسید که آیا ایرانی بودن هم معنی ملیت (Nationality) است؟

بسیاری واژه «ناسیون» (Nation) را برابر واژه «ملت» در فارسی گرفته اند. مفهوم ملیت در حدود قرن ۱۸ میلادی از اروپا شروع شد. بعد از جنگهای بزرگ در اروپا ی قرن ۱۷ و مخصوصاً در جریان انقلاب فرانسه که در اواخر قرن ۱۸ به وقوع پیوست ایده ملیت بین متفکرین اروپا شکل گرفت. به طور مثال در آلمان فیلسوفی به نام فیشته (Johann Gottlieb Fichte) ملت را چنین تعریف کرد: جمعیتی در چارچوب مرزی مشخص با تاریخ، مذهب، زبان و فرهنگی مشترک. ارنست رنو فرانسوی (Joseph Ernest Renan) این نظریه فیشته را بسط داد و بعلاوه شروط بالا دو شرط دیگر به آن اضافه کرد: ۱- اراده با هم بودن این جمعیت و ۲- بر اساس منافع مشترک.

از اوایل قرن بیستم به بعد، واژه «ملت» بیشتر با حق تعیین سرنوشت و استقلال سیاسی معنی گرفته و ایده پسامدرن «ملت» با حقوق شهروندی و ارزش هایی مانند آزادی، برابری و حقوق شهروندی گره خورده است. پس ایده مدرن، و پسامدرن ملت پدیده ای نسبتاً نوین است.

پژوهشی در تاریخ اروپا نشان میدهد که سابقه پیدایش ملل اروپا با قدرت سیاسی در بیشتر کشورهای اروپایی مانند اسپانیا، آلمان، ممالک شمال اروپا و اسکاندیناوی از پانصد سال تجاوز نمی کند و قدمت ملت روسیه از چهارصدسال فراتر نمی رود. دو کشورهای فرانسه و انگلستان قدرت سیاسی با سابقه ای حدود هزار سال دارند. در ضمن به یاد داشته باشیم که ناسیونالیسم، همانطور که در دوران معاصر ناظر

آن هستیم، می تواند به صورت منفی مورد استفاده قرار گیرد و در معنی افراطی خود به برتری طلبی، انحصار طلبی و نژاد طلبی بیانجامد.

در اینجا باید یادآوری کرد که هرگز چیزی به نام «ملت فارس» در تاریخ و جغرافیای جهان وجود نداشته است. کشوری که یونانیان باستان به خطا پارس می نامیدند کلیت ایران بود که این اشتباه را تاریخ نگاران اروپایی در دوران های بعدی نیز در مورد ایرانیان به کار بردند.

خلاصه اینکه واژه مدرن و پسامدرن ملت ممکن است در مورد بسیاری از ملتها کشورهای نوپا مخصوصاً در اروپا تعریفی درست باشد و تا حدی در مورد شهروند بودن ایران کنونی نیز صادق باشد اما در تعریف ایرانیست کافی به نظر نمی آید و ایرانی بودن و ایرانیست معنایی فراتر از ملیت دارد.

در اولین قدم در جستجوی ایرانیست باید نگاهی به تاریخ ایران انداخت. تاریخ هر مردمی، مخصوصاً مردمی به قدمت ایران، نقطه آغازین بررسی هویت آن مردم است به عبارت دیگر هویت ایرانیست را باید در بازتاب تاریخ ایران دید. شاید بهتر باشد که تاریخ ایران را به سه دوره مشخص، ایران باستان، ایران بعد از حمله اعراب و دوران مدرن تقسیم کنیم

۱- تاریخ ایران باستان

شوربختانه ما ایرانی ها در دوران بعد از حمله اعراب به قدری از تاریخ گذشته ی خود بی خبر گشتیم که هخامنشیان و اشکانیان را عموماً از یاد بردیم. کوروش بزرگ و تفکرات عالی سیاسی و اجتماعی او و دیگر بزرگانمان را پیش از ساسانیان تا چندی پیش نمی شناختیم. مثلاً پارسه یا پرسپولیس را که ساخته ی داریوش بزرگ، پسرش خشایارشا و نوه اش اردشیر یکم بود را به پادشاه افسانه ای «جمشید» نسبت داده و آن را تخت جمشید نامیدیم، و یا شماری از سنگ نبشته های نزدیک شیراز را به اسم «نقش رستم» می نامیدیم شاید به این تصور که بر صخره هایی به آن عظیمی تنها «رستم» می تواند نقش حک کند، و یا یک معبد زرتشتی را «قبر مادر سلیمان» نامیدیم. در آن دوران تاریک و بی خبری از خود تنها شاهنامه ها، و در صدر آن شاهنامه فردوسی، مهمترین عامل پیوند ما با تاریخ گذشته خود بود. در اوایل قرن بیستم، تنها پس از رمزگشایی غربی ها از سنگ نبشته های مختلف است که تاریخ دوران باستانی ایران بر ما آشکار میشود. اگر چه ما مدیون غربیان برای رمزگشایی از تاریخ گذشته خود هستیم ولی هنوز نتوانسته ایم پژوهشگرانی خودی قابل و ژرفانگر به تاریخ خود تولید کنیم و بیشتر مترجم یا نقل کننده کارهای غربیان بوده ایم.

اگر بخواهیم با نگاهی گذرا تاریخ ایران را مرور کنیم باید هزاره ها به عقب برگردیم. هزاران سال پیش مردمی که خود را آریایی (به معنی آزاده و شریف) می خواندند

از حوالی رود ولگا شروع به مهاجرت کردند. تبار هند و ایرانی این اقوام آریایی در حدود ۴۰۰۰-۵۰۰۰ سال پیش به سمت آسیای مرکزی و شمال دریای مازندران روانه شدند. تمرکز بیشتر این قوم در حوالی شرق دریای مازندران تا شمال رشته کوه های پامیر و تا سیستان بود.

حدود سه هزار و اندی سال پیش تبار هند و ایرانی به دو گروه تجزیه شده و یک گروه به طرف سرزمین امروز هند مهاجرت کرد و گروه دیگر وارد فلات ایران شد. در هر مرحله این اقوام آریایی با بومیان منطقه درآمیختند و درهرجا نژادی تازه پدید آوردند. نام بعضی از اقوام بومی ایرانی عبارتند از عیلامیان، کاسی ها، لولوبیان، گوتی ها، ماننا، کاسپی ها، اورارتو، دراویدها و ...

حدود دوهزار و پانصد سال پیش کوروش بزرگ، پادشاه مادها و پارس ها، به لیدی و کشور متحدش بابل و دشمن ایران لشکر کشیده و آن سرزمین ها را ضمیمه قلمرو پادشاهی خود میکند و اولین حکومت سراسری تاریخ را تشکیل میدهد. از آن پس، گذشته از آریایی ها و مردمان بومی، مردمان هندواروپایی لیدی و اقوام سامی بابل و میان رودان نیز در ایران هخامنشی ادغام شدند.

متأسفانه در اواخر حکومت هخامنشیان، ضربه مهلکی به ایرانیان و ایرانیت از حمله اسکندر گجسته وارد آمد. او پارسه و کتابخانه های ایران را که در آن زمان در دنیا بی نظیر بود را سوزاند و نابود کرد و یا نوشته هایشان را به کتابخانه اسکندریه فرستاد. بعد از حمله او نوشته های زیادی از میان رفت و مثلاً آمده که اوستا را که بر بیست هزار چرم گاو نوشته شده بود را سوزاند به طوری که فقط یک سوم اوستا بعداً در دوران پارتها قابل بازسازی و باز نوشته شد. اما به رغم حمله اسکندر و حکومت سلوکیان، جانشینان اسکندر، پیوند ایرانیان و ایرانیت از یاد نرفت و با رسیدن پارت ها/اشکانیان (۲۴۷ قبل از میلاد تا ۲۲۴ میلادی: ۴۷۱ سال) این تازه نفسهای خودی، ایران جانی دوباره گرفت. بعد از اشکانیان، ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی: ۴۲۷ سال) سکان ایران را در دست گرفتند و با موفقیتها و شکست هایی این دو سلسله حدود نهصد سال بر بیشتر ایران فرمانروائی کردند. به عبارتی دیگر هزاران سال آمیزش بعد از ورود اقوام آریایی به فلات ایران و نزدیک به هزار و اندی سال زندگی سیاسی و فرهنگی در دوران سلسله های باستانی از این مردمان قومی ویژه ای پدید آورد که او را ایرانی نام گذاردند.

رد پای این درهم آمیختگی نژادی در شاهنامه به خوبی دیده میشود. به طور مثال قهرمان بی بدیل شاهنامه، رستم، خود نماد چند رگی نژادی و قومیتی است. از طرف مادری نژادش به ضحاک میرسد و از طرف پدری به پهلومورث دیوبند. از این خلاصه می بینیم که صحبت کردن از ملت فارس یا نژادی خاص یا گروه خونی و ژنتیکی برتر در مورد ایرانی بودن بیهوده است.

۲- تاریخ بعد از حمله اعراب

تاریخ ایران بعد از اعراب، تاریخ پر آب چشمی از حمله ها و غارت ها است که این دوران هزار و چند صد سال باعث بیشترین گسست هویت ایرانی میشود. بزرگترین گسست تاریخی ایرانیان با گذشته خود و مهلک ترین ضربه به ایرانیت در حمله اعراب به ایران اتفاق افتاد. مهاجمان عرب نه تنها به جان و مال و خاک ایران تجاوز کردند، بردند و غارت کردند و ایرانی را به اسارت گرفتند بلکه مهمتر از آن ارزشها و باورهای او را عوض کردند و ایرانی را با هویت خود بیگانه کردند، به حدی که ایرانی هنوز نتوانسته از زیر این ضربه مهلک کمر راست کند. ابن خلدون تونسوی که یکی از معروف ترین تاریخ نگاران مسلمان بوده در مورد حمله اعراب به ایران به مضمون زیر آورده:

«...اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت های ایشان در منتهای علیه پهناوری و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر، دارا (داریوش سوم) را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونان رسیده است چه اسکندر به کتب و علوم بشمار و بی حد و حصری از ایشان دست یافت...» ابن خلدون اضافه می کند: «چون کشور ایران به دست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند سعد ابن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه نوشته تا درباره کتب و به غنیمت بردن آن کسب اجازه کند. عمر نوشت که آنها را در آب فرو افکنید چه اگر آنها راهنمایی و راستی باشند خداوند ما را به رهبری کننده تر از آن هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است پس کتاب خدا ما را

از آنها بی نیاز کرده است از این رو آنها را در آب یا آتش افکندند. این است که علوم عقلی ایرانیان از میان رفت و چیزی از آنها بماند نرسید.»

در زمان حکومت خلفای عرب، ایرانیان بارها با جنبش های نظامی-سیاسی در سیمصد سال نخست هجری، مانند جنبش خرمیدیان، که سرانجام به تشکیل دولت های مستقل ایرانی مانند طاهریان، صفاریان، سامانیان می انجامد، ایستادگی خود را نشان میدهند. و چون هویت خود را در خطر می بینند به نهضت های فرهنگی روی می آورند. بارزترین نهضت سیاسی-فرهنگی این دوره پیدایش جنبش «شعوبی» یا به زبان فارسی «میهن پرستی» است و بارزترین شعوبی ها روزبه دادویه (ابن مقفع) میباشد. بزرگترین خدمت روزبه ترجمه کردن کتب ایرانی مانند خداینامه به عربی بود که باعث شد که اساس تفکر ایرانی نهفته در این دفترها از بین نرود.

جدا از حمله اعراب، ایران در این دوران بارها عرصه تاخت و تاز و غارت ایلات و قبایل دیگر قرار می گیرد. بیابان گردها و چادر نشینان همچون مغول و تاتار کشت و کشتار و ویرانی و پریشانی و خشکسالی و قحطی به همراه خود به ارمان آورده اند. از ۱۰۰۰ ساله تاریخ ایران بعد از اعراب، ۹۰۰ سال آن زیر سلطه ترکان غزنوی، سلجوقی، قره قویونلو، صفویه، افشاریه و قاجاریه به سر آمده. در این تاریخ غم انگیز، با هر حمله خارجی رابطه ایرانی با گذشته خود و با هویت ایرانی خویش قطع شده و این اثر منفی خود را بر شعور و روان ایرانی تا به اکنون گذاشته است.

۳- تاریخ مدرن و معاصر ایران

بیشتر مورخین انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ میلادی را نقطه عطفی در آغاز تاریخ مدرن ایران میدانند که تا زمان کنونی با افت و خیزهای زیادی، از جمله انقلاب ۱۳۵۷ همراه بوده. دوران مدرن از صد و اندی سال پیش آغاز گردید و ایران صحنه برخورد ایده های غربی از نوع دوره روشنگری اروپا تا ایده های چپ و غیره بوده. به جز مدت کوتاهی در دوران مشروطه، ایده ایرانیت از طرف روشنفکران ایرانی به حاشیه رانده شده بود. در حدود صد سال گذشته گفتمان غالب روشنفکری ایران بین غرب گرایی، عرب گرایی، و چپ گرایی در نوسان بوده ولی خوشبختانه در چند دهه گذشته هویت ایرانی و ایرانیت بار دیگر مورد توجه قرار گرفته.

ایرانی امروزی محصول این سه دوره مهم تاریخی است و هویت امروزه او مخلوطی از این سه دوره پر گسست تاریخی است. با نگاهی به این سه دوره تاریخی، ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا حس ایرانی بودن در این سه دوران تاریخی که کاملاً از هم متفاوت بوده سه نوع ایرانیت متفاوت و نامربوط به هم درست کرده؟ اگر نه، پس وجه مشترک ما با ایرانیان دوران گذشته چیست؟ به عبارت دیگر چه رشته های نامرئی ایرانی دوران اشکانی را با ایرانی دوران صفویه و با ما خارج نشینان دوران حاضر به هم پیوند میدهد؟ این گفتار را در نوشتار آینده دنبال می کنیم.



منابع

ایران باستان، شاهنامه و هویت ایرانی، مصاحبه با استاد مرتضی ثاقب فر
هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف
هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب
مفهوم ایران، زبان فارسی و هویت ملی، علی میرفطروس
ایران شناسی، مجموعه مقالات جلال خالقی مطلق و جلال متینی
روشنفکران علیه ایران، سید جواد طباطبایی
ایران چیست؟ ایرانیت کدام است؟، نوشته های علی شاکری زند
ایران، انسی کلودی ایرانیکا
مجموعه نوشته ها - دوران اوستا، علی اکبر جعفری
مجموعه نوشته ها در مورد ملیت، یوهان فیشت، ارنست رنو و آنتونی اسمیت

استاد علینقی وزیری

نویسنده: سیاوش پورفضلی



عکسی از سیاوش پورفضلی

عاشق فرهنگ ایران و پایبند به اصول فرهنگی، نسبت به دیگر هنرمندان دوره خود، کاملاً متمایز و برجسته می‌کند. به جرات می‌توان گفت کاری که استاد وزیری انجام داد کاری بود که چندین استاد بزرگ موسیقی در طول عمر خود می‌توانند انجام دهند. همچنین وی از پیشگامان آهنگسازی و تنظیم برای ارکستر موسیقی ایرانی می‌باشد.

وی در سال ۱۲۶۵ متولد و از چهارده سالگی با موسیقی آشنا شد. هر جا ساز جدیدی می‌دید یک نمونه از آن تهیه می‌کرد تا جایی که اتاقش پر از ساز شده بود. علاقه او در بین سازها بیشتر به تار و ویولن بود. وی که در ارتش تا درجه کلنلی پیش رفته بود، موسیقی نظام از سلیمان خان ارمنی (از افسران دسته موزیک) و ویولون را از مطیع الدوله حجازی که از دوستانش بود آموخت و موسیقی غربی و نواختن ارگ را نزد یک کشیش که معلم مدرسه سن لویی بود فراگرفت. به گفته همسرش، وی در تمرین تار آنقدر افراط می‌نمود که وعده شام و ناهار را فراموش می‌کرد. خود را در صندوق خانه منزل حبس و در تاریکی ساز می‌زد تا انگشتانش بجای پرده‌ها عادت کند.

وزیری قبل از آنکه به اروپا مسافرت کند بعضی از سازها را می‌نواخت و از مقدمات موسیقی نظری و خط موسیقی هم اطلاع داشت. سپس به وسیله صمصام الملک بیات که تمام هزینه اقامت چند ساله‌اش را در اروپا تقبل نموده بود به فرانسه رفت و به مدت سه سال در آموزشگاه موسیقی به تحصیل هارمونی و آواز مشغول گشت. سپس به آلمان رفته و در آنجا به مدت یکسال در هنرستان عالی موسیقی هوخسوله حاضر شد. قصد داشت به محض بازگشت به ایران آموزشگاهی تأسیس کند و به علت نبود متخصص در رشته‌های موسیقی در ایران مجبور شد که شخصاً این علوم را فراگیرد تا بعداً با مشکلی مواجه نشود. پس از ورود به ایران مدرسه موسیقی را در اسفند ۱۳۰۲ تأسیس کرد که در واقع یک آموزشگاه موسیقی بود و با هنرستان موسیقی یا مدرسه موسیقی دولتی که در سال ۱۲۹۷ گشوده و علینقی وزیری دو بار مدیر آن شد فرق می‌کرد. سال ۱۳۰۳ کلپ موزیکال را افتتاح و در این کلپ با شاگردانش کنسرت هفتگی برگزار می‌کرد و در سال ۱۳۰۴ اقدام به برگزاری سلسله کنسرت‌ها و سخنرانی‌ها در زمینه هنر و زیبایی شناسی موسیقی نمود. مجموعه این سخنرانی‌ها توسط سعید نفیسی گردآوری و چاپ شده است.

معروف است در زمستان ۱۳۱۳ یکی از شخصیت‌های خارجی میهمان رضا شاه بود. مقامات پیشنهاد کردند که به هنگام صرف شام، وزیری و ارکسترش در قصر حاضر شده و در اتاق مجاور غذاخوری بنوازند. این امر به وزیری ابلاغ شد اما وی ضمن توهین آمیز دانستن این کار از آن شانه خالی نموده و پیشنهاد داد که شاه با میهمانانش برای شنیدن موسیقی به سالن کنسرت بیایند. مقامات که پیش از این‌ها از وزیری به دلیل اجرا نکردن اوامرشان دل‌پری داشتند فرصت را مناسب دیده و با تحریک و تایید رضا شاه او را از ریاست هنرستان موسیقی برکنار کردند. آخرین مقام دولتی وزیری ریاست شورای عالی موسیقی رادیو در سال ۱۳۴۲ بود و پس از آن هیچ پیشنهاد دولتی را نپذیرفت. در سال ۱۳۴۴ از خدمات دانشگاهی نیز بازنشسته شد. استاد علینقی وزیری یکشنبه ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۸ در سن نود و دو سالگی در بیمارستان جم درگذشت و در بهشت زهراي تهران آرام گرفت. یادش گرامی.

منابع: اینترنت، نقل قولها و مقالات موسیقی ایرانی

موسیقی ملی ایران در طول تاریخ بارها دچار بحران گشته و هر بار فرشته نجاتی شانه‌های خسته آن را گرفته و دوباره به قرب و مقام حقیقی رسانده. یکی از بزرگترین این افراد استاد علینقی وزیری است؛ طلایه دار مکتب نوین موسیقی ایرانی و مؤسس مدرسه عالی موسیقی.

استاد علینقی وزیری هنرمندی است که موسیقی را به عرصه عمومی کشاند، با آکادمیک کردن آن جلوه تازه‌ای به موسیقی کشور بخشید و ظرفیت‌های ناشناخته‌ی این هنر را آشکار ساخت. آنچه ما داریم و استادان بزرگی که در دوره معاصر ظاهر شدند نتیجه کار مستقیم و غیر مستقیم آموزش و پرورش او و شاگردان بسیار برجسته‌اش مانند ابوالحسن صبا، روح‌الله خالقی، موسی معروفی و بسیاری دیگر است. به عنوان یکی از بارز و شاخص‌ترین چهره‌های قرن اخیر، خدمات و تلاش‌های این مرد بزرگ برای تعالی بخشیدن و پیشبرد موسیقی ایران و سامان دادن به تئوری و کار موسیقی، بی‌نظیر است. اگر بخواهیم به طور اجمالی خدمات استاد وزیری را بشماریم، می‌توان از مواردی بسیار نام برد مانند تأسیس نخستین مدرسه موسیقی در سال ۱۳۰۲، تشکیل کلپ موسیقی برای خانم‌ها و آقایان، آموزش بازیگران، نوشتن دستور جدید تار و سه تار، نوشتن کتاب دستور ویولن، نوشتن کتابهایی برای کودکان به نام خواندنی‌های کودکان در پنج جلد و بسیاری کتابهای دیگر در حوزه موسیقی، ترجمه و نگارش اولین کتاب زیبایی شناسی در ایران و ... قابل ذکر است که پیش از این هیچ کتابی برای کودکان در ایران نوشته نشده بود. وی سالها به عنوان استاد ممتاز در دانشگاه تهران زیبایی شناسی هنر را تدریس می‌کرد. شایان گفته است که علینقی وزیری یکی از پنج استاد ممتاز دانشگاه تهران در رشته غیر تخصصی خود یعنی ادبیات بود! که این خود گویای سطح سواد و معلومات این بزرگ مرد فرهنگ، ادب و هنر ایران است. از دیگر خدماتش می‌توان به ابداع و تولید سازهای تار سوپرانو، تار باریتون و تار باس (که به اشتباه به آن بم تار نیز می‌گویند) اشاره کرد و همچنین علامتهای سری و کرن جهت نشان دادن ربع پرده در موسیقی ایرانی.



عکسی از استاد علینقی وزیری

از استاد وزیری آثار موسیقی بسیاری بجا مانده که بعضاً پیش از آن در موسیقی ایرانی متداول نبود. از جمله پانتومیم‌های گوناگون و فرم‌های ابداعی شخصی که هنوز کمتر مشابهی برای آن ساخته شده است، مانند دخترک ژولیده، ژیمناستیک موزیکال، بندباز، حاضر باش، سمفونی نفت و بسیاری قطعاتی دیگر. گشودن دریچه‌ی جدیدی به نوازندگی تار و ارتقای سطح نوازندگی این ساز، همچنین نوشتن موسیقی چندصدایی برای سازهای ایرانی گوشه‌ای دیگر از تلاشهای شبانه‌روزی عمر پربار استاد وزیری است که ایشان را به عنوان یک هنرمند نمونه، وطن پرست،

حکایت علی آبی

نویسنده: نیره رهگذر

و اسبش هم مرد، بعدش موادی شد و جسدش را گوشه قهوه خانه بازارچه پیدا کردند. بیچاره، چقدر برای فروش یک سطل آب نفس می زد. بشکه را روزی دو بار از فشاری پشت میدان توپخانه، آب می کرد و با اسب پیرش کوچه به کوچه می کشاند و چقدر مردم خون به جگرش می کردند که آبش غبار دارد. علی آبی قسم می خورد که این غبار نیست، سایه ستاره روی آب افتاده.

آب انبار خانه ما که با دبیرستان رازی در بازارچه اشیک هادی مشترک بود، به لجن کشیده شد و کورش کردند و آن راه پله خنک اش که کیسه های کرباسی کدو حلوایی و ماهی شور سوقات شهرستان از آن آویزان بود پشت دیوارش دفن شد و پای همسایه هایی را که هر صبح از آب انبار آب می بردند، از خانه ما برید و صدها حکایت و خوابی را که دیده بودند پشت پله ها جا گذاشت.



جوی آب خدایار از کوه های شمیران سرچشمه می گرفت. این جوی قبل از لوله کشی آب تصفیه شده، مسئول آب رسانی به آب انبار و حوض و باغچه خانه ها و کوچه های انشعابی بود.

مردم برای شستشو و دیگر کارها از آب حوض یا آب انبار استفاده می کردند. بعضی خانه ها آب انبار داشتند. در هر محلی هم یک آب انبار وجود داشت که آبش همان آب جوی بود که ته نشین می شد و ظاهر تمیزی داشت. برای آب آشامیدنی یک علی آبی در محله بود که روزی دو بار صبح و عصر با اسب و گاریش به کوچه ما می آمد و آب شاهی را سطلی یک قران می فروخت.

همین که آب لوله کشی به محل ما رسید، جوی ها را پر کردند و اکثر درخت ها را بریدند، کوچه را از وسط جر دادند تا لوله های آب تصفیه شده را به خانه ها بکشند. آجر نظامی های کوچه را شکستند و همه جا را اسفالت کردند، به درخت توتمان هم رحم نکردند و دورش را با اسفالت پوشاندند، فکر نکردند که این درخت از کجا باید آب بخورد. کوچه ها را صاف و بی درخت کردند تا ماشین های فولکس و آلفارومئو و فیات را به ته کوچه بکشانند و از میان درهای آهنی زشتی که مد شده بود عبور دهند و به داخل خانه بکشانند. مردم شیفته اسفالت و در و پنجره آهنی شده بودند. باغ ها ویران شد و خانه های کوچک با در و پنجره آهنی جایشان را گرفت و در این بی سامانی انگار که شهرداری وجود نداشت هر خانه ای که بازسازی می شد، نیم متر جلو می نشست. علی آبی محل مان بیکار شد

یادی از گذشته

سالها پیش در تهران به دعوت یکی از دوستان، به اتفاق پسر در انجمن شاعران و نویسندگان به عنوان مهمان شرکت کردیم. شب بسیار خوبی بود. زنده یاد فریدون مشیری ریاست جلسه را به عهده داشتند. جشن به مناسبت بزرگداشت شاعر فارسی زبان نظامی گنجوی، یکی از بزرگترین شعرای ادبیات ایران، برگزار شده بود. گروهی از شاعران و نویسندگان عقیده بر آن داشتند که نظامی همیشه عاشق بوده و تخیلی قوی و خدادادی داشته است. اشعارش در عشق و دلدادگی از یک الهام قوی سرچشمه می گرفت که منحصر به فرد بود. داستانهای لیلی و مجنون، و شیرین و فرهاد شاهکار خلاقیت او می باشد.

آقای مشیری برنامه را آغاز نمود و این شعر سروده خود را خواند. صدای او طنین بسیار زیبایی داشت.



مجسمه نظامی گنجوی در پارک بورگزی، رم

ساقی جامی بده به شادکامی	این بار به شادی نظامی
کس نیست ز شاعران ز نامی	در حلقه عشق چون نظامی
عشقی که نظامی آفریده است	در دنیا نه شنیده نه دیده است
این گونه که آشنای عشق است	در باور من خدای عشق است
شعر تو بهار بی خزان است	گلزار تو، جاودان جوان است
یک سنگ ز بیستون ندیداست	صد نقش ز بیستون کشیده ست
آن تیشه که داد دست فرهاد	از قدرت عشق می کند یاد
فواره و اژه های رنگین	زیبا، دلکش، لطیف، شیرین
مجنون که پیش نامور شد	معیار محبت بشر شد
چون بال به بال عشق بستی	تا هست جهان همیشه هستی

خانم مهری ابراهیمی



از مورچه پرسیدن نظرت در مورد عشق چیه؟
مورچه گفت: هیچ می‌رس،
جوانی‌ام را در انتظار دختر همسایه حیف کردم آخرش فهمیدم
مورچه نبوده، چای خشک بوده.

پندارهای هنرمندان با استفاده از طراحی گرافیک



EZZATOLAH ENTEZAMI
1924 - 2018



SOHRAB SEPEHRI
1928 - 1980



ناصرالدین شاه قبل از سفر به اروپا غذا خوردن با قاشق و چنگال را یاد می‌گیرد.



MEHDI AKHAVAN-SALES
1928 - 1990



NIMA YOOSHIJ
1897-1960



PARVIN ETESAMI
1907 - 1941



MOHAMMADREZA SHAJARIAN
1940 - ∞

فیلی از جنگل
می‌گریخت، دلایلش را
پرسیدند
گفت شیر دستور داده گردن
زرافه‌ها را بزنند
گفتند مگر تو زرافه‌ای که فرار
می‌کنی؟
گفت نه، اما شیر این مأموریت
را به الاغ سپرده است...

همکاران پیوند



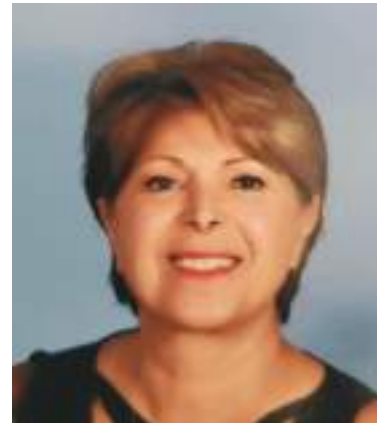
معصومه حقانی، طراح



نازی احمدی کایت، تصحیح و پست



مسعود مهزاد، ویراستار



ماریا احمدی تونن، بازاریابی و چاپ

پیغامی از کانون

لطفا تغییر آدرس و ایمیل خود را برای دریافت برنامه‌های کانون و مجله پیوند به ما اطلاع دهید.

Please notify us at ICSNC of any changes in your mailing or email addresses via:

icsnc@ics-nc.org

text 919-946-9991

Membership info:

Annual Dues:

Family Membership - \$48.00, Individual Membership - \$36.00,
Full time Student-Family - \$34, Full time Student-Individual - \$26

ICSNC Future Events

Persian School Graduation	May 17, 2020
Mehregan	Oct 3, 2020

برنامه‌های آینده کانون فرهنگی ایرانیان در کارولینای شمالی

۱۷ می ۲۰۲۰	جشن فارغ التحصیلی مدرسه فارسی
۳ اکتبر ۲۰۲۰	جشن مهرگان

ICSNC Board Memebtrs

Javad Taheri	President
Maria Thoenen	Vice President
Mahdi Fahim	Secretary
Hamed Afshari	Treasurer
Kazem Yahypour	Member
Forooz Salim	Member
Farazeh Pourshariati	Member
Sepideh Saeedi	Member
Kimia Vahdat	Member

اعضای هیئت مدیره کانون

رئیس	جواد طاهری
نایب رئیس	ماریا تونن
منشی	مهدی فهیم
حسابدار	حامد افشاری
عضو	کاظم یحیی پور
عضو	فروز سلیم
عضو	فرازه پور شریعتی
عضو	سپیده سعیدی
عضو	کیمیا وحدت

دکتر محمد علی بطحایی



محمد علی بطحایی متولد ۱۳۱۴ سنندج، کردستان ایران. تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سنندج و فارغ التحصیل دانش سرای عالی تهران و دانشگاه ایلنوی جنوبی آمریکا. تدریس در مدارس ابتدایی، دانش سراهای مقدماتی و تربیت معلم کردستان، دانشگاه های ایلنوی جنوبی، میسوری آمریکا و دانشگاه پهلوی شیراز. و ۲۲ سال مشاوره، و رفتار و کار درمانی در مرکز ابری در شهر گلدزبورو در کارولینای شمالی آمریکا. و اکنون خواندن مثنوی مولانا جلال الدین به همراه گروه «اهل صحبت»



نیمکت خالی

جای من بر آن نیمکت های خالی در پارک خالی است.

می ستایم طبیعت را،

می ستایم پوشش زرد را و پوشش سرخ را در پائیز

و سبزا در همه ی فصل ها.

می ستایم طبیعت آن طفل را

که تن در لابلای برگ های رنگین درختان پوشانده

و چهره ی جوانش را بر خورشید زندگی ارزان داشته.

آن مرد، تنها در پارک چه می کند؟ و

نیمکت خالی در کنارش !

آه، شاید روزی دو دل داده بر آن شاد بوده اند

اما، اکنون؟

برگ ها می ریزند،

بهار، دو باره می آید، درختان جوانه می زنند، و چمن هم پر گل می شود.

نوه های ما هم توپ به دست به زمین بازی می روند،

و به سوی بازی زندگی!

طبیعت زیباست، زندگی زیباست، و آری

«تا این پنجره باز است، جهانی با ماست!»

محمدعلی بطحایی، آبان ماه ۱۳۹۱، آمریکا

به یاد ۱۷۶ قربانی هواپیمای اکرایی

خون ببارید،

خون ببارید، پراکنده

به صحرا و به دشت

آن سحرگاه،

که دل های ، چو فولاد شکست .

لاله گریان شد، و

لاله گریان شد، و

پژمرد هزاران گل سرخ

آن زمان،

تیر ستم بر دل آزاد نشست .

چشمه های صد و هفتاد ابر جوی روان

سخت خشکید، و

بجا ماند،

سرابی بی جان.

چون شد؟ و

چون شد و تیر،

که پَران بنمود از بی داد؟

گفت شیخی:

چه بگویم !

چه بنالم !

همه اشکال بود از شیطان !

محمدعلی بطحایی، ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸، آمریکا





مدرسه فارسی

معلم های مدرسه فارسی (به ترتیب حروف الفبا):

حامد افشاری
دکتر محمد علی بطحایی
معصومه حقانی
وحید رحمانیان
گلشید صنعتی
الهام شاملی
مینا محمدی



Sights and Sounds of Iran

By: Cheryl Phillips Ahmadi-Mousavi

In all of my travels I have not seen the history, architecture, people or beauty that I have experienced in Iran. Oh, let's not forget the food!

My visits to Iran began in 1998. I was so very excited to visit my new husband's homeland and to meet my new family. The Ahmadi-Moosavi family welcomed me into their homes and made me feel very much a part of their family.

My first visit was during Christmas and American New Year and my sister-in-law Ladan made certain I felt right at home by putting up a Christmas tree and everyone joined me in wearing hats and blowing horns to see in the New Year.

I'll never forget weeks of shopping for gifts for my new family before we left for Iran. When I was told at the airport in the US that my bags were too heavy I told Ferid he may just have to leave his clothes here because the gifts were definitely going!

When we arrived at Airport in Iran, I felt like a rock star seeing so many family members coming to greet us and all the flowers! We rushed home to have tea, shirini and open all those gifts, staying up all night to catch up and get to know each other.

It was a remarkable feeling to wake up to the sound of morning prayers and glimpsing at the snowy Alborz Mountains outside our window, while a hot pot of tea, fresh bread, feta and halvardeh awaited us for breakfast.

In Tehran we visited the bazaar where we ate the best kabob ever! There were rows of gold jewelry, amazing fabrics and handmade crafts of tiles and metals. We visited parks, museums, shops and restaurants. We purchased a beautiful chandelier and drapes for our dining room. After selecting the fabric and a pattern, the drapes were delivered a few days later to Hassan's home, my brother-in-law. Darband is one of my favorite places to visit in Tehran, where we sat next to a peaceful waterfall and enjoyed the most amazing dinner under the stars, having been invited to our dear Mrs. Mohseni.

On our way to Kashan we stopped in Qom. In chador, which was not an easy feat I went inside an amazing shrine with my sister-in-law, Esmat. The beautiful architecture and mirrored tiles were breathtaking. A little scary at times since the place was very crowded and I didn't want to lose Esmat. Did you know all women look the same when they are covered in a black chador!



Ferid's family is from Kashan – the 'Gateway to Civilization' he tells me! We stayed a few days with Ferid's cousin Shiva Khanom. She and her family were very gracious. She learned one word in English and she used it often. "Eat, eat, eat" is all she would say to me. And eat we did! I am no expert at taarof but even if I had been it would not work with her! Food in large pots was prepared on Persian car-



pets in the kitchen. It was incredible to see them all work while wearing chador. Functioning in chador is an art! In Kashan we visited Shiva Khanom's husband Abbas Agha's shop where he sold dried goods, rose water and rob-e anar. Needless to say, we left there with lots of supplies!

We also visited the more than 1000 year old bazaar and public bath house, Bagh-e Fin, Abbasi House, Tabatabaei House with the beautiful stained glass and a delicious lunch at Manouchehri House.

Nearby we visited Qamsar and Abyaneh. Nothing like a hot cup of tea and hookah on a platform covered with Persian rugs and pillows on a cool evening in Abyaneh.

Still one of the most romantic cities I have visited is Isfahan. Tea over the Zayandeh Roud river, the beautiful Shah Abbas Hotel, Si-o-seh-pol and Naqsh-e-Jahan Square.

We visited Shiraz and enjoyed the hospitality of the Davani's. We stayed in their lovely home while visiting the tombs of Hafez and Saadi and the gorgeous flowers of Eram Garden.

The highlight of the trip was the visit to Takht-e Jamshid – Persepolis. Absolutely incredible!!!

We visited Mashhad and our friends treated us to day trips and many meals! It was the most amazing shishlik imaginable – nushe jaan! In Mashhad, I was in awe as I had the

opportunity to visit Imam Reza's Shrine. It was an overwhelming experience. So many people, incredible gold and mirrored halls, prayers and meditation.

We also visited the tomb of Ferdowsi and Khayyam. So many fond memories. My family and friends in Iran are dear to me and I dream of mirrored tiles, minarets and turquoise domes.



“نوروز جم”

هر چند از غمی که ایران و همچنین جهان را فرا گرفته است شکسته دل و آزرده خاطریم، اما با یادی از نوروز، ما نیز آیین‌ها و نشان‌های هویت خویش را همچنان گرامی می‌داریم و همگام با ترنم باران بهاری، سرود عشق، مهر و دوستی را سر می‌دهیم که پیام راستین نوروز در ایران زمین است.

و این گونه بود که شعر نوروز بر زبانم روان گشت و بر کاغذ نشست. امید بسیار دارم جوانان مرز پرگهر در نوروزهای بسیار دیگری با نگرش به تاریخ، آثار ملی، فرهنگی و رفتار و کردار نیاکان خود برگزارکنندگان آن صحنه‌های شاد و دل انگیز ذکر شده در این شعر باشند. یقین کنیم، دیری نخواهد بود.

مقدم نوروز جم در فصل گل فرخنده باد
عاشقان را جان و دل از عطر گل آکنده باد
خیز و پر می کن پیایی جام ها از باده باد
ساقیا عمرت دراز و دشمنت شرمنده باد

مطربا ساز و نوایت پرده ی غم می درد
شادی افشانان به عالم شادکام و زنده باد

تا شراب تلخ مرد افکن ز حافظ می رسد
سعدی عطری از گلستان ادب پاشنده باد

گر بنفشه خنده زد بر گریه ی ابر بهار
چشم نرگس بر شقایق همچنان نازنده باد

در نسیم خلد شیراز و نفس های ارم
دختران فرودین بر فرش گل رقصنده باد

تا جهان باقی و او ساقی و می در ساغر است
مشق عشق و عاشقی عشاق را پاینده باد

دور گردون گر دمی نوروز ما را خوش نرفت
فر امید و خرد بر جان ما بالنده باد

از بلندی های الوند و دماوند و سهند
آفتاب مهر ایران بر جهان تابنده باد

با شادباش نوروزی و بهترین آرزوها،

مسعود مهزاد

نوروز ۱۳۹۹

PROPERTY MANAGEMENT SERVICES

Where clients
come first



CREC Properties

Marketing • Tenant Screening • Routine Maintenance
Tenant Disputes • Legal Compliance • Accounting



Serving Chapel Hill, Durham, Cary and Raleigh

Faye Kamrani, Realtor

919.619.3609 | crec-properties.com



The summary of a letter by Mr. Kazem Yahyapour :

Dear ICSNC members and friends of the Iranian American Community,

It is my great pleasure to announce that 30 years after establishing the Iranian Cultural Society of North Carolina (ICSNC) we are energetically looking for the right opportunity to have our own home- KHANEH IRAN. This has been a dream of many people for years.

Khaneh Iran will provide our community with a venue for celebrating holidays such as Nowruz, Chaharshanbeh Soori, Sizdebedar, Yalda, and Sadeh. We would have classroom space for our Persian school, grounds outside for picnic tables and playground equipment. rooms for meetings, lectures, music/dance programs and poetry nights. The venue will be a place for celebrations such as weddings, birthdays, graduations, social gatherings and special events like World Cup Soccer games and the Super Bowl game, and a place to hold memorial gatherings.

A famous quote by President John F. Kennedy states: "Ask not what your country can do for you, ask what you can do for your country." This is the time for us to ask: "What can I do for my community?"

On behalf of myself and the ICSNC Iranian American Cultural Center (IACC) Building Committee, we hope you will do your part to make this dream come true.

Look for more information to come soon. Thank you for your support.

Kazem Yahyapour, Chairperson

ICSNC Iranian American Cultural Center Building Committee (Khaneh Iran)

بیا هم دست و هم دل خانه سازیم

خانه‌ای

از مهر و صفا

از کنارش رودی

جاری و زنده روان

خانه‌ای

پشت هر پنجره اش عطر سحر

با تباری نسیم، شعله بر خنده زند

و غم هر که بخواهد شکند

خانه‌ای

همه از جنس بلور

که در آن خاطره ها زنده شود

مست در مستی بیت، قدحش پر ز هم قافیه‌ها

خانه‌ای

رنگ خزان

بوی بودن بدهد

بوی خندیدن هر جلوه خوب رخ تو

خانه‌ای

سرشار از هموطنان

دست در دست هم و دل به سرا پرده عشق

خانه ای از من و ما

فرازه پورشریعتی

پیشواز نوروز

نویسنده: دکتر شهلا باقری



مرکز هنری ایرانیان در چپل هیل و انجمن دانشجویان ایرانی دوک برنامه "پیشواز نوروز" را در گودسون چپل دانشگاه دوک با موسیقی، شعر و رقص سنتی در روز ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ برگزار نمودند. این برنامه شاید تنها مراسم نوروزی بود که ایرانیان این منطقه را برای بازدید نوروز به دور هم جمع نمود چرا که شیوع بیماری ویروس کرونا باعث لغو شدن چندین مراسم نوروزی دیگر در ناحیه ترایانگل گردید.

خلاصه ای از سخنان دکتر امیر رضوانی، یکی از آغاز کنندگان مرکز هنری ایرانیان در چپل هیل :

...نوروز مهمترین جشن ایرانی و شاید یکی از کهن ترین جشن های دنیا باشد. در فراز و نشیب تاریخ کهنسال ایرانی بار ها و بارها ایران مورد حملات بیگانگان و مهاجمین قرار گرفته که کوشش دراز بین بردن و یا بیرنگ کردن نوروز نمودند ولی همواره این فرمانروایان تسلیم شکوه و عظمت این جشن مردمی شده اند و نوروز همیشه سرفراز و پیروز سر بر افراشته است.

راز ماندگاری نوروز در چیست؟

- نوروز جشنی است غیر سیاسی، غیر مذهبی، و غیر قومی و بدون هر آلودگی از آرزوهای باطنی و ایدئولوژی است.

- نوروز جشنی است زائیده طبیعت و جشن نو شدن طبیعت می باشد.

- نوروز میراث و یادگار نیاکان ایرانی ما است.

- نوروز رشته ای است استوار و نا گسستنی که تمام ایرانیان را ، با هر گونه گرایش و مذهب و خواستار اجتماعی به هم می پیوندد. بخش زیبایی است از رسوم ایرانی و تا هنگامی که گلها از خواب زمستانی بر خیزند و پرندگان با نغمه های عاشقانه نوید نوروز را بدهند و تا زمانی که قلب یک ایرانی در جهان می تپد، نوروز همچنان پایدار خواهد ماند.

برنامه نوروز با همنوازی سیاوش پور فضلی، شهرام مظهری، حامد طبخی و علی طالبی و به همراهی رقص سنتی بانو فرزانه رضائی و همکاری گروهی از ایرانیان در گودسون چپل دوک برگزار شد و خاطره زیبایی در شرکت کنندگان به جای گذاشت.

تو از این برف فرو آمده دلگیر مشو / تو از این وادی سرما زده نومید مباش دی زمانی دارد... و زمستان اجلش نزدیک است.

نم نم مرسد اینک
خوشتر بهار گوار



اعضای دیرینه کانون فرهنگی ایرانیان



حبیب جبار زادگان



مهرانگیز ابراهیمی

کانون فرهنگی ایرانیان در کارولینای شمالی عضویت دائمی و افتخاری کانون را به دو عضو دیرینه خود، خانم **مهرانگیز ابراهیمی** و آقای **حبیب جبار زادگان** اهدا می‌کند. این دو عضو دیرینه سالها با فعالیت‌های داوطلبانه خود خدمات پرارزشی به کانون و مجتمع ایرانیان نموده‌اند.



آقای پرویز ماهوتچیان، خانم مریم طبیب زاده

اداره یک سازمان غیرانتفاعی تنها با فعالیت‌های داوطلبانه اعضای آن امکان‌پذیر است. پیوند از زحمات داوطلبان کانون قدردانی می‌کند.



کازم یحیی پور، رئیس کمیته خانه ایران، با دخترش لیلا و همسرش کارن.

نامه کانون

شیوع بیماری کووید-۱۹ یا ویروس کورونا در جهان باعث اضطراب زیاد و اختلال فراوان در زندگی روزانه ما شده است. در کانون فرهنگی ایرانیان ما همراه شما هستیم. بهترین راه مبارزه با این دشمن نامرئی خوشبینی، همبستگی و تماس با افراد خانواده و دوستان است. ما یکی از دوستان شما هستیم و اگر خدمتی برای کمک به هم میهنان عزیز از دستان بر آید لطفاً با ما در میان بگذارید. به امید روزهای بهتر و به امید بهبودی تمام مبتلایان به این بیماری، سلامت و شادی شما را خواستاریم.

ماریا احمدی تونن، نایب رئیس کانون

Helping you make good decisions

Faye Kamrani

REAL ESTATE BROKER

919.619.3609

fkamrani@fmrealty.com



FONVILLE MORISEY
A LONG & FOSTER COMPANY

WWW.LIVEINTRIANGE.COM

Working with Faye was an incredible experience!

– Alex Della- Penna

Faye was knowledgeable, helpful, efficient and instrumental in expediting the process of both buying and sell my home. Working with Faye was a pleasure. She sold my home quickly and efficiently, and found the perfect new home for me all within a few months. Everything went smoothly, and above all, there were no surprises!

– Rhonda Mitch

Ravand Realty

Residential, Land, Commercial, Rental

Armin Mousavi

Real Estate Agent / Broker / Realtor



Office Located in
Raleigh, NC 27614

Cell: (919)200-9858

Office: (919)526-5020

mousavi.ravandrealty@gmail.com

www.LetMeFindYourDreamHome.com



فروشگاه بین المللی کاسپین

Caspian Int'l Food Mart

2909 Brentwood Rd, Raleigh, NC 27604

919-954-0029

انواع ترشیجات و خیارشور، شیرینی جات، مرباجات و شربت ها،
سبزیجات خشک، انواع خورش ها، انواع نان لواش، نان بربری
و سنگک، کشک ایرانی، پنیر، و انواع لواشک... موجود است



SIAVASH POURFAZLI

Learn Persian Music and Caligraphy

Tar, Setar, Oud, Daf and Vocal

(336) 944-2923

siavashpourfazli@gmail.com

آموزش موسیقی ایرانی و خوشنویسی

تار، سه تار، عود، دف و آواز





Shahla Rezvani

Broker,
REALTOR, GRI,
CNIS, CNMS,
ESA

شهلا رضوانی

26 Years of Accomplished Service

Top 1% of Coldwell Banker's 92,000 Real Estate Brokers Worldwide

مشاور مورد اعتماد شما در خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری در سراسر
کارولینای شمالی

یار و یاور شما تا آخرین مرحله با بیست و شش سال سابقه درخشان

Shahla's contributions to Coldwell Banker Howard Perry and Walston over the years have been substantial, to say the least. Her performance year after year has positioned her not only as one of the top agents in the state, but among the top agents in the country. She was inducted into the Coldwell Banker Hall of Fame in 2010 and has achieved the International President's Premier ranking, which is only held by the top 1% of Coldwell Banker's 92,000 agents worldwide. Shahla is a leader in our organization, and is held in the highest esteem by her colleagues and coworkers. She has been an integral force in our success since 1994, and we continue to be honored and grateful that she is a part of our team. *Don Walston, Founder and Chairman, Coldwell Banker Howard Perry and Walston*

Rezvanis@hpw.com | 919-960-6302 | www.ShahlaRezvani.com

1600 East Franklin Street | Chapel Hill, NC | 27514